

تحلیل منطقی حق حبس در حوزه نکاح

هادی کرمی

چکیده

از موضوعات مهم و کاربردی مبحث نکاح، مسئله حق حبس است که برای زوجه یک امتیازی در جهت استیفای مهر مهیا می‌شود که به موجب آن، زوجه حق دارد از عمل به وظایف زناشویی خودداری نماید، بدون آنکه این عمل او نشوز محسوب شود و از این طریق زوج را در مورد پرداخت مهر تحت فشار بگذارد. این مقاله درصدد تحلیل منطقی با رویکرد تطبیق مباحث علم منطق در ابعاد قابل بررسی این موضوع **حق حبس زوجه** است. نوشتار حاضر می‌تواند با وجود اختلافات در نظریات فقها و کم‌توجه نمودن قانون مدنی در حوزه حقوق که تنها در دو ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ متعرض شده است، امکان حل بسیاری از پرسش‌های مهمی که در مورد شرایط حق حبس، قلمرو حق حبس و مسقطات آن وجود دارد ارائه دهد. باتوجه به اهمیت موضوع، برخی یافته‌های این تحقیق عبارتند از: نظرات صواب منطقی در دیدگاه حق حبس زوجه صورت بگیرد. و نیز شیوه تطبیق گزاره‌های منطقی بر محل بحث و اثبات این فرضیه که دانش منطق می‌تواند در صحت و سقم استدلال‌های یک موضوع فقهی - حقوقی (حق حبس زوجه) که زیرشاخه علوم انسانی قرار گرفته کمک و به مطمحنظر برساند.

واژگان کلیدی: مهریه، تمکین، تحلیل منطقی، وظایف زوجیت، حق حبس.

مقدمه

پس از تحقق عقد نکاح، رابطه زوجیت بین طرفین ایجاد و آثار فراوانی مقرر می‌شود. این آثار به دو قسم کلی مالی و غیرمالی تقسیم می‌گردد که مهریه از جمله آثار مالی عقد نکاح محسوب می‌شود. همانطور که در حوزه فقه از کلام صاحب نظران بر می‌آید که: زن به مجرد عقد نکاح مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن انجام دهد.^۱ (حلی، ۱۴۲۱: ۵۵۲). در قانون هم قانونگذار در ماده ۱۰۸۲ ق.م. این نظر را انعکاس داده است. بنابراین زوجه حق دارد که پس از عقد، مهر تعیین شده را در صورتی که حال باشد مطالبه نماید. از سوی دیگر، امکان دارد که زوج از پرداخت مهریه امتناع کند و آن را به همسرش تسلیم نکند. در این صورت، مطابق نظر مشهور فقهای شیعه زن تا دستیابی مهر می‌تواند از تمکین خودداری کند تا مهر را وصول کند که در ماده ۱۰۸۵ ق.م. هم این مطلب به نوشتار درآمده است. از این حق زوجه در ادبیات فقهی و حقوقی به حق حبس (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۰؛ کاشانی، ۱۴۰۹: ۲۳۷؛ ابن‌عابدین، ۹۷۸: ۵۶۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۸۷) یا حق احتباس (مطیعی، بی‌تا: ۱۱؛ زرقاء، ۱۴۲۰: ۴۸) یا حق امتناع (کرکی، ۱۴۰۸: ۳۵۵؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۳۷؛ نجفی، ۱۳۷۴: ۴۳) یاد شده است.

درباره موضوع حق حبس، نگرش‌ها و نظریات گوناگونی ارائه شده است، و مسائل بسیار مهم و نیاز امروزی جامعه راجع به آن وجود دارد. یکی از نیازها به عنوان نمونه در نحوه پرداخت مهریه است که در صورت مطالبه زوجه، زوج آیا باید به طور کامل مهر را تسلیم کند یا اینکه به صورت اقساطی هم امکان دارد؟ در پاسخ به این پرسش فوق و

دیگر سؤالات محل بحث در این نوشتار، آراء فقهای امامیه و حقوقدانان دارای تعابیر متفاوت می‌باشد، که منشأ اختلاف در رأی دادن قضات در دادگاه‌های کشور است. از طرفی هم قانون راجع به بعضی از مسائل، حکم روشنی ندارد. از اینرو در این مقاله، بر آن شده‌ایم تا آنچه مهم است به ابهامات موجود در موضوع محل بحث، پاسخ داده شود تا دیگر دو رأی متفاوت از دو دادگاه صادر نشود تا منجر به رأی وحدت رویه شود (هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۹۰: ۷۱۸). با این حال باز هم، تعدد آراء را در محاکم قضایی شاهد هستیم؛^۲ منتها در اینجا با یک رویکرد نو به شکل منطقی، مبانی فقهی و حقوقی حق حبس زوجه زیر ذره‌بین علم منطق گذرانده می‌شود تا اینکه به یک نظر صواب منطقی که خالی از اشتباهات در استدلال و نواقص و مطالعات منطقی است رسیده شود. به همین منظور، نخست در گفتار اول به بررسی منطقی مبانی فقهی پیرامون حق حبس زوجه پرداخته می‌شود و سپس در گفتار دوم به بررسی منطقی مبانی حقوقی پیرامون حق حبس زوجه خواهیم رسید و در هر بحثی هم به نتیجه منطقی با گزاره‌های علم منطق و تطبیق آن با مسائل حق حبس منتهی می‌گردد.

بررسی منطقی مبانی فقهی حق حبس زوجه

۱- تصور نظریات فقهی

در فقه امامیه دو نگاه متفاوت در مورد حق حبس زوجه ابراز شده است:

الف) اثبات حق حبس

بطور کلی می‌توان گفت که مشهور فقهای امامیه اصل



مسئله را که برای زوجین بطور متقابل حق حبس محقق می‌شود را، تصدیق نموده‌اند. باتوجه به نظر آنان، نکاح شبیه معاوضه است؛ که آن هم به خاطر مهر که جنبه مالی نکاح را دارد، احکام معاوضات را خواهد داشت. از جمله این احکام، حق متقابل زوجین در امتناع است (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۹۱؛ نجفی، پیشین: ۴۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۵؛ فاضل-هندی، ۱۴۲۰: ۴۱۰؛ فیض کاشانی، بی تا: ۲۸۰).

در مورد نظر فوق، به صورت منطقی اشکالی مطرح است: هنگامی که یک گزاره، اثبات یا نفی می‌شود باید در چنین تصدیق‌هایی تصور شکل بگیرد. چنانچه کاتبی قزوینی فرموده‌اند: «تصور (یک شیء) اگر همراه با حکم (اذعان به نسبت بین محمول و موضوع) باشد تصدیق نام می‌گیرد» (کاتبی، ۱۳۸۴: ۳۰). که همین مطلب را دیگر منطقیون بیان کرده‌اند (مظفر، ۱۳۸۸: ۱۶؛ محقق طوسی، ۱۳۸۳: ۱۲؛ سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۳؛ یزدی، ۱۴۲۷: ۱۴).

هنگامی که تصدیق حق حبس زوجه انجام می‌گیرد به نوعی در تصور همراه حکم آن، باید تصور معاوضه بودن صورت گرفته شود. در کلام فقهای امامیه، حق حبس مقسم قرار گرفته است و برایش دو قسم حق حبس در باب بیع و حق حبس در باب نکاح قائل شده‌اند (ساوی، ۱۳۸۳: ۵۳). در همین تصور این تقسیم اشکال منطقی «قسم الشیء قسم الشیء»^۳ رخ می‌دهد؛ زیرا وطی و مهر را به منزله عوضین صورت گرفته و نوعی معاوضه بودن در هر کدام وجود خواهد داشت (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۵). به عبارت دیگر: حق حبس (مقسم: ۱) حق حبس در باب بیع (نوعی معاوضه)، ۲) حق حبس در باب نکاح (نوعی معاوضه).

ب) نفی حق حبس

در مقابل نظریه مشهور، بعضی از فقها حق حبس را برای زوجین نفی کرده‌اند. هرکدام از زن و شوهر باید به تکلیف خود عمل کند؛ یعنی: زن باید تمکین کند و شوهر باید مهر را به زن تسلیم کند (عاملی، ۱۴۲۰: ۴۱۳؛ بحرانی، بی تا: ۴۶۱؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۲۴).

در مورد این نظر بصورت منطقی، اشکالی مطرح می‌گردد: تصور مفهوم زوجه با تمکین و تصور مفهوم زوج با تسلیم مهر به حسب مفهوم از لحاظ مصداق (نسب اربع) متباین می‌باشند. تباین در نسب اربع این است که یکی از آنها (مفهوم) با دیگری در فردی از افراد خارج ابدأ با هم جمع نمی‌شوند^۴ (قطب‌الدین رازی، ۱۴۲۷: ۱۷۱؛ تفتازانی، ۱۴۲۷: ۳۱).

از لحاظ شکلی می‌توان اینطور بیان کرد:

زوجه	زوج	تباین
تسلیم مهر	تمکین	

به لحاظ دقت عرفی (نه عقلی) بین تمکین از سوی زوجه و دریافت مهر از سوی زوجه و تسلیم مهر از سوی زوج و تمکین شده توسط زوج، تقارن به منزله لفظ ومعنا (که فانی درهم هستند) دارند.^۵ در اینجا نیز تمکین و تسلیم مهر در انتقالات ذهنی عرفی با هم تقارن دارند، و از طرفی رابطه بین مفهوم تمکین و تسلیم از سوی طرفین در مصداقی با هم تلاقی پیدا می‌کنند:

همان عدم امتناع باشد، در همین حالت معلولی به نام عسر و حرج ایجاد می‌کند؛ زیرا طبق قاعده الواحد لایصدر منه الا الواحد (طباطبایی، ۱۴۲۸: ۲۶؛ حلی، ۱۴۲۷: ۱۷۱)، واحد همان علتی است که حیثیت واحدی در جهت ایجاد معلول واحد (از همان جهت و حیثیت) می‌باشد (حسن‌زاده آملی، ۱۴۲۸: ۲۷). در اینجا نیز عدم امتناع، یک حیثیت واحدی است که برای زوجه محقق می‌شود و از همین جهت هم جایگاه عسر و حرج برای او به طور طبیعی به وجود خواهد آمد.

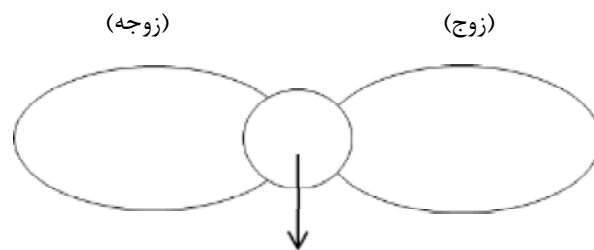
- روایات خاص^۷

فقه‌های معتقد به وجود حق حبس در عقد نکاح، عمدتاً از سه روایت برای استدلال خود استفاده نموده‌اند:

۱- روایت سماعه که می‌گوید: از امام (ع) سوال کردم راجع به مردی که همسرش پس از عقد، مهرش را برای او حلال کرده است؛ آیا رواست پس از اعطای چیزی به او با وی آمیزش نماید؟ امام در پاسخ فرمودند: «نعم اذا جعلته فی حلّ فقد قبضته منه»؛ آری، وقتی زن مهرش را بر مرد حلال نموده است مانند آن است که زن مهرش را قبض کرده است.

نحوه استدلال به روایت فوق به مفهوم آن است؛ امام (ع) فرمودند: اگر زن مهرش را بر مرد حلال کرد، به منزله آن است که آن را قبض نموده است و بنابراین مرد می‌تواند با وی آمیزش نماید. مفهوم بیان امام (ع) این است که اگر زن مهرش را قبض نکرده باشد پس بر مرد روا نیست (بدون رضایت او) با وی آمیزش کند (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۳۳).

آنچه در روایت فوق آمده است، دلالت مطابقی^۸ می‌باشد که حضرت در جواب سوال سماعه داده‌اند. اما به دلالت التزامی^۹



(در فردی از عالم خارج تمکین و تسلیم مهر)

بنابراین از حالت تباین که مخالفین تصور کرده‌اند خارج و نقض کلام آنها می‌شود.^۶

۲- تصور ادله حق حبس زوجه

مشهور فقها در توجیه نظر خود مبنی بر حق زوجین در امتناع از تسلیم و تمکین به دلایلی استناد کرده‌اند، که برای داوری در بحث، لازم است ادله آنان مورد توجه قرار بگیرد.

الف) مستندات روایی مشروعیت حق حبس

در توجیه حق حبس زوجه به دو دسته روایات عام (که مخصوص باب مهر نیستند مثل: قاعده لاضرر) و خاص استدلال شده است، که به ترتیب مورد توجه قرار می‌گیرد.

- روایات عام

بعضی از فقها به ادله عامی نظیر نفی حرج و نفی ضرر در جهت اثبات حق حبس زوجه استناد نموده‌اند. صاحب جواهر (ره) در این خصوص بیان داشته‌اند:

«اگر برای زوجه حق امتناع نباشد، وی متحمل عسر و حرج و ضرر می‌شود و ستم خواهد دید» (نجفی، پیشین: ۴۱).

در این استدلال، که به صورت قضیه شرطیه می‌باشد دارای یک مقدم و تالی هست که در مقدم آن علت آمده است که



بشوند^{۱۲}، مانند: محمد و جعفر از آن جهت که اشتراک (انسان) دارند الفاظ متماثل نامیده می‌شوند. در محل بحث نیز مانند: درهم و هدیه‌ای از آرد و غیره هم الفاظ متباین به نحو متماثل اند که در مال اشتراک دارند. از طرفی مهر هم می‌تواند ماهیت مالی به خود داشته باشد. بنابراین مشکلی برای تطبیق مهر بر این مثال‌هایی که در روایت آمده است نیست.

۳- امام باقر(ع) راجع به زنی که پس از فوت شوهرش، از ورثه زوج متوفا مهر و میراث‌اش را طلب نموده است، فرمودند: اما میراث، پس او حق دارد مطالبه کند. و اما مهر، آنچه را که پیش از آمیزش از زوج اخذ کرد، پس همین است که با آن فرج زن بر مرد حلال شده است خواه کم باشد یا زیاد. زمانی که آن را قبض کرد و آن را پذیرفت و بر شوهر وارد شد، پس دیگر پس از آن حقی ندارد.

به این روایت مذکور اشکال شده است که آنچه زوجه را بر مرد حلال می‌کند عقد است و مهر در این خصوص دخالتی ندارد. یا اینکه دلالت این روایت به امتناع زوجه روشن نیست. این روایت حداکثر بر مکروه دلالت می‌کند مرد پس از آمیزش، مهر همسرش را یا حداقل قسمتی از آن را به او ندهد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۲۸۷). قضیه حملیه‌ای که امام (ع) فرمودند: «فهو الذی حلّ للزوج به فرجها» از یک موضوع (مهر) و محمول (حلّ للزوج به فرجها) و نسبتی که بین این دو هست تشکیل یافته است. این نوع قضیه حملیه از نوع طبیعی، که حکم در قضیه اگر برخورد با موضوع کلی بدون نظر به افرادش شده باشد، نام دارد (یزدی، پیشین: ۵۷؛ تفتازانی، پیشین: ۵۷). زمانی که مهر در روایت، لحاظش با محمول (حلیت) طوری باشد که نظر به فرد

می‌توان گفت: وقتی حضرت در جواب سوال سماعه، حلال شدن مهر را به منزله قبض مهر دانسته‌اند؛ به این معنی که، این زن تمکین در قبال شوهرش را پذیرفته است (به صورت التزامی). و در صورت سوال از حضرت اگرچه دخول و عدم دخول می‌باشد، منتها به دلالت التزامی تمکین را از زوجه پذیرفته‌اند؛ زیرا دخول و عدم دخول التزاماً با تمکین و عدم تمکین مناسبت دارد. بنابراین دلالت روایت سماعه بر مفهوم، منطقی می‌باشد.

۲- روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) که فرمودند: «إذا تزوّج الرجل المرأة فلا يحل له فرجها حتى يسوق اليها شيئاً درهماً فما فوقه او هدیه من سويق او غيره»؛ وقتی مردی با زنی ازدواج نماید، فرج زن بر مرد حلال نمی‌شود مگر آنکه درهمی یا بیشتر برایش بفرستد یا هدیه‌ای از آرد و مانند آن به او بدهد (طوسی، پیشین: ۳۵۷). دلالت این روایت را به دلیل اینکه تکلیف به اعطای درهم و ... غیر از مهریه است. و یا اینکه از آداب معاشرت (که مرسوم بوده است قبل از دخول شوهر چیزی به زن بدهد) می‌باشد. با دقت در مفهوم مهر، چیزی است که زن مستحق آن می‌شود، چه در خود عقد بیان شود و یا بعد از عقد معین گردد و یا اینکه به سبب وطی این مهر معین بشود. مفهوم مهر، مفهوم کلی^{۱۰} هست که می‌تواند مصادیق فراوانی را به خود اختصاص بدهد. الفاظی که امام معصوم (ع) در روایت به کار برده‌اند مانند: درهم، هدیه‌ای از آرد و ... از نوع الفاظ متباین هستند که هر کدام از الفاظ برای معنی خاص خودشان وضع شده‌اند.^{۱۱}

الفاظ متباین هم می‌توانند به نحو متماثلان صورت بگیرند؛ یعنی اینکه دو لفظی در یک حقیقت مشترک با هم لحاظ

خارج از خود ندارد بلکه طبیعت این مهر جعل شده است در اینصورت چه در قالب فردی از عقد به ثبوت برسد و یا اینکه در قالب عقد محقق نشود. دلالت مطابقی این روایت نمی‌تواند بر حق امتناع زوجه باشد، اما به دلالت التزامی باتوجه به طبیعت قضیه (حملیه طبیعیه) می‌تواند بر حق حبس راهی باز بکند.

ب) جنبه معاوضی مهریه

با قرار گرفتن مهر در دایره مفهوم نکاح، می‌توان گفت نکاح نوعی معاوضه میان منافع زوجه و مهر است (زنجانی، بی‌تا: ۷۰۲۵). ادعای اجماع فقها هم برابر بضع زن که عوض مهریه باشد، شده است (نجفی، پیشین: ۴۱).

در این دلیل مشهور، بررسی منطقی مورد توجه قرار می‌گیرد:

قضیه حملیه را به اعتبار وجود موضوع‌شان به سه قسم تقسیم می‌کنند: ذهنیه، خارجی و حقیقیه. قضیه حقیقیه آن است که: وجود موضوع در واقع و نفس‌الامر می‌باشد؛ به این معنی که، حکم را (در این قضیه) بر افراد بالفعل و هم بالقوه می‌توان حمل کرد.^{۱۳}

خداوند در قرآن فرموده‌اند: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ...»^{۱۴} مهر زنان را به عنوان بخشش به آنها بدهید ... (نساء، ۴). در این آیه النساء موضوع قضیه قرار گرفته است، بطوریکه طبیعت و ماهیت زن مدنظر می‌باشد. در این قضیه حقیقه حکم اعطاء مهریه به زن، مقید به زمان خاصی نشده باست (چه در گذشته چه در حال چه در آینده)، ماهیت زن مصداق این آیه شریفه است. بنابر اصله الوجود، آنچه که اصیل (منشأ اثر) در عالم خارج می‌باشد همان وجود می‌باشد. ماهیت زن چیزی غیر از وجودش نیست که

باتوجه به آیه شریفه فوق این ماهیت زن در قبال مهریه، چیزی غیر از بضع نمی‌تواند باشد؛ زیرا که قبل از ازدواج چیزی غیر از بضع در قبال مهریه در هنگام ازدواج نبوده است. به همین خاطر بعضی از مفسرین (برای تأیید نظر مذکور) در ذیل آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء آورده‌اند که: منظور از اجر در «فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ قَرِيضَةً» در قبال چیز دیگری قرار بگیرد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲۹). و در روایت نیز آمده است: «لأنَّ المرأةَ بايعةٌ لنفسها» که زن در عقد نکاح را به فروشنده تشبیه کرده است (صدوق، ۱۳۸۶: ۵۰).

ج) اجماع فقها

بعضی از فقها در مسئله مورد بحث به اجماع استناد کرده‌اند (ابن‌ادریس، پیشین: ۵۹۱). باتوجه به مخالفت بعضی از فقهای امامیه مانند: صاحب حدائق، مرحوم مقدس اردبیلی و ... (زنجانی، پیشین: ۷۰۲۵) از اجماع اصطلاحی در اصول فقه خارج شده‌ایم.

۳- تصور قلمرو حق حبس، شرایط و مسقطات آن

الف) تصور قلمرو حق حبس

مقصود ما از قلمرو حق حبس این است که حق امتناع زوجه شامل چه اموری می‌شود: آیا منظور از آن تنها امتناع از مواقعه (تمکین خاص) یا مطلق استماعات (تمکین عام) را شامل می‌شود؟ اکثر فقهای امامیه در بیان‌شان، تمکین عام را لحاظ کرده‌اند. در بعضی از منابع آمده است: «فلها ان تمنع نفسها منه حتّى تقبض مهرها» (مفیدالف)، بی‌تا: ۳۷). در عبارات دیگر همین تعبیر آمده است (خوانساری، پیشین: ۴۲۴؛ کرکی، پیشین: ۳۵۳؛ حلی، پیشین: ۲۶۹؛ موسوی‌خمینی، ۱۳۷۹: ۲۲۹؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۲۸۶). و در بعضی دیگر از منابع آمده است: «فلها الامتناع من



التمکین حتی تقبض مهرها بتمامه اتفاقاً» (عاملی، پیشین: ۱۹۴). در اینجا تعبیر به تمامه تصریح به تمکین عام می‌باشد. در بین فقهای معاصر هم، تمکین عام را در مسئله بیان کرده‌اند: در جواب سوال اینکه: آیا حق امتناع و منع زوجه منجر به عدم انجام زناشویی است یا می‌تواند از کلیه تکالیف زوجیت استنکاف نماید: آیت‌اله خامنه‌ای: ... مطلقاً از تمکین خودداری کند و منجر به تمکین از دخول نیست...^{۱۵} (گنجینه آرای فقهی قضایی، کد سوال، ۹۰۲۱). و دیگر مراجع نیز تعبیر مشابه به تمکین عام داشته‌اند؛ آیات عظام: بهجت (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۱: ۹۷).

در مقابل مشهور، بعضی دیگر نظر به تمکین خاص روی آورده‌اند. در بعضی از منابع آمده است:

«لها الامتناع من الدخول قبل قبضه» (انصاری، پیشین: ۲۶۵). و بعضی از فقهای معاصر به این نظر فتوا داده‌اند از جمله: آیت‌اله میرزا جواد تبریزی، آیت‌اله سیستانی (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، پیشین: ۹۷).

آیا مفهوم تمکین کلی است یا جزئی؟ مفهوم جزئی آن است که: چیزی نمی‌تواند به عنوان شریک برای معنی یک لفظ تصور بشود مثل: لفظ زید که بر یک شخص فقط علم شده است، در مقابل مفهوم کلی که مقتضی عدم شرکت فرد دیگر نباشد مثل لفظ انسان (طوسی، پیشین: ۳۵). دیگر مناطق هم همین تعبیر را ارائه داده‌اند (حلی، پیشین: ۳۲؛ یزدی، پیشین: ۳۱؛ کاتبی، پیشین: ۱۶۶). در اینجا مفهوم تمکین، آنچه به ذهن تبادر می‌شود مخصوص همان استمتاع خاص (موقعه) است نه مطلق آن؛ بنابراین مفهوم تمکین جزئی خواهد بود.

ب) شرایط حق حبس

از شرایط تحقق حق حبس زوجه عبارتند از:

- حال بودن مهر

یکی از شرایط حق حبس زوجه، مهریه باید حال باشد و الاً مؤجل (مدت‌دار) باشد حق امتناع ندارد (طوسی، پیشین: ۳۱۳). در اعتبار این شرط هم اجماع هم داریم (میرزای-قمی، ۱۴۱۳: ۵۴۶). نکته مهمی که در اینجا وجود دارد اینکه اگر مهر مؤجل بوده و مدت آن منقضی شده باشد و در این مدت هم آمیزش نشده باشد، آیا با حلول اجل (که زوجه حق مطالبه مهر داشت) زوجه حق حبس پیدا می‌کند؟ اکثر فقها گفته‌اند که حق حبس پیدا نمی‌کند؛ به خاطر آنکه تا قبل از اجل، تمکین بر او واجب بوده و در اینجا استصحاب صورت می‌گیرد (همان، ۵۴۷). اما باید گفته شود که عرضی لازم آن است: چیزی که عقلاً جدا از موضوع اش نمی‌شود^{۱۶} مثل فرد بودن برای عدد سه. در محل بحث نیز وقتی اجل را دلیل مطالبه زوجه می‌دانیم یک عرض لازمی است که مطالبه زوجه مبتنی آن است، این اجل نمی‌تواند از او جدا شود. هم اینکه اجل او آمده مستحق وصول مهر خواهد بود.

- تعیین مهر^{۱۷}

مشهور فقها گفته‌اند که در صورت تعیین مهر، عقد نکاح ماهیت معاوضی پیدا می‌کند و می‌تواند زوجه تا وصول مهر از تمکین خودداری نماید (خوانساری، پیشین: ۴۲۴؛ نجفی، پیشین: ۴۲۴). بنابراین اگر در عقدی ذکر مهر نشود مانند آن است که زوجه بضع خود را مجانی تملیک کرده و براساس قاعده اقدام، اقدام به اسقاط حق حبس نموده است. البته بعضی‌ها گفته‌اند که حق حبس در فرض عدم

تعیین مهر نیز ثابت است. ماهیت حق حبس برای زوجه به نحو قضیه حقیقیه ثابت می‌شود. قیاس شکل اول به این صورت روی می‌دهد: هر زوجه‌ای دارای مهریه است (صغری) و هر مهریه‌ای به وصف حق حبس محقق می‌شود (کبری) که نتیجه آن: هر زوجه به وصف حق حبس محقق می‌باشد.

در استدلال فوق، به لحاظ مواد قیاس باید گفت: در اینجا به نحو فطریات استدلال شکل گرفته است. قضیه فطریات یعنی: «و هی القضا یا الی قیاساتها معها» قضایایی که قیاس این قضا یا با خودشان می‌باشد (عقل به مجرد تصور دو طرف قضیه - موضوع و محمول - حکم به نسبت نمی‌کند بلکه در خود قضا یا یک قیاس مخفی که حد وسط بین دو طرف قضیه می‌باشد وجود دارد) (یزدی، پیشین: ۱۱۲؛ سبزواری، پیشین: ۱۱۶). قیاس مخفی این استدلال به این شکل است: زوجه به ماهیت خودش استحقاق این حق حبس را دارد (ماهیتاً)^{۱۸}؛ بنابراین هر چند مهریه ذکر نشود باز هم حق حبس برای زوجه مقرر می‌گردد.

ج) تصور مسقطات حق حبس

برای اینکه حق حبس زوجه ساقط بشود مواردی ذکر می‌گردد:

- تسلیم مهر توسط زوج

در اینجا بحثی وجود ندارد که زوج مهر را به زوجه بدهد دیگر حق حبسی برای زن باقی نمی‌ماند.^{۱۹}

- تمکین زوجه

مشهور فقهای شیعه قائل هستند که تمکین زوجه موجب سقوط حق حبس خواهد شد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۳). در مقابل بعضی‌ها فرموده‌اند: زن می‌تواند از تمکین خودداری

نماید تا مهر را قبض نماید، وقتی که مهر را قبض کرد دیگر حق امتناع ندارد (مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۰). تمکین اثری بر اسقاط حق حبس ندارد بلکه حق حبس از تمکین، به عموم ادله نفی ضرر یا برجاست (فاضل‌هندی، پیشین: ۱۴۱۰). یا اینکه گفته شود که مهر در برابر مطلق بضع نیست بلکه مهر در برابر جمیع منافع زوجه است که امری تدریجی الحصول می‌باشد (حلی، ۱۴۱۲: ۱۷۰). حاجی سبزواری در بیان تعریف لفظ مرکب می‌فرماید: لفظی که جزء آن لفظ بر جزء معنایش دلالت کند^{۲۰} (سبزواری، پیشین: ۲۰). در محل بحث وقتی گفته می‌شود: حق امتناع زوجه از تمکین (چه عام چه خاص - قدر متیقن: خاص در هر دو می‌باشد) یک جمله مرکب تشکیل یافته است که دلالتی هم از این جمله مرکب به وجود می‌آید. ذهن انسان در دو زمان این جمله را در نظر می‌گیرد و هر کدام دلالتی بر معنایش تصور می‌شود:

الف) زمانی که قبل از تمکین زوجه صورت بگیرد (که یک معنی - حق امتناع زوجه از تمکین - فهمیده می‌شود)؛

ب) زمانی که بعد از تمکین زوجه صورت می‌گیرد. در این حالت دیگر معنی تمکین با این جمله مرکب نخواهد بود و اساس جمله مرکب را به هم می‌زند؛ زیرا که یک جزء آن جمله مرکب (تمکین) توسط زوجه صورت گرفته است.^{۲۱}

- اعسار زوج

فقهای امامیه برای اعسار زوج تأثیری در حق حبس قائل نیستند؛ به خاطر اینکه مقتضای ماهیت معاوضی مهر همین است و عجز از پرداخت مهر به این ماهیت ربطی ندارد و آن را ساقط نمی‌کند. و در بین فقهای معاصر همین نظر را تأیید نموده‌اند (گنجینه سؤالات فقهی قضایی، کد سؤالات: ۱۶ و



۷۹۵۸). در مقابل بعضی مثل ابن ادریس از مسقطات حق حبس را معسر بودن زوج معرفی می‌کند (ابن ادریس، پیشین: ۵۹۱).

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ...» (بقره/۲۸۰) و اگر (بدهکارتان) تنگدست باشد پس تا (هنگامی) گشایش مهلتی (به او بدهید).

مضمون این آیه شریفه، جزء قضایای مشهورات است. قضایای مشهورات: قضایایی که بین مردم شهرت دارد و تمامی عقلا و یا اکثر آنها یا طائفه خاصی از آنان این قضایا را تصدیق می‌کنند.^{۲۲} و در منابع منطقی همین مضمون آمده است (سبزواری، پیشین: ۱۲۷؛ ابن سینا، پیشین: ۱۲۰). اموال مدیون معسر چیزی است که مشهور عقلاء (سیره عقلاء) به آن اذعان نموده‌اند، اما حق حبس آنچنان که قبل آمد^{۲۳} جزء قضایای فطریات می‌باشد. بنابراین بین این دو قضیه تفاوت آشکاری وجود دارد. با این بیان، کلام ابن-ادریس درست به نظر نمی‌رسد.

بررسی منطقی مبانی حقوقی حق حبس زوجه

قانون مدنی در ماده ۳۷۷ بیان می‌دارد: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع و یا ثمن خودداری نماید تا طرف دیگر حاضر به تسلیم بشود...» در معاوضات هر یک از طرفین حق دارند مادام که طرف مقابل عوض را تسلیم ننموده از تسلیم خودداری کند که در اصطلاح فقه، حق حبس گفته می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۵۴). با وجود این، در باب نکاح برای زوجه حق حبس پیش‌بینی نشده است و در ماده ۱۰۸۵ همین قانون بیان داشته است. بنابراین از نظر حقوقی و باتوجه به قانون مدنی، حق حبس

در باب نکاح مخصوص زوجه است و زوج از چنین حقی برخوردار نیست، که با آنچه در بحث‌های فقهی گذشت این نظر قانون مدنی با نظریه فقهی همخوانی ندارد. به همین منظور لازم است نظریات حقوقدانان را در ذیل ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق.م بررسی بشود.

۱- تصور ماده ۱۰۸۵ ق.م

قانون‌گذار در قانون مدنی در ماده ۱۰۸۵ بیان می‌دارد: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». سوالی که مطرح است اینکه آیا قانون‌گذار در نحوه تدوین این ماده قانونی شرایط منطقی را رعایت کرده است یا نه؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است که به بررسی منطقی مفاد این ماده پرداخته شود.

الف) مقدمه بررسی منطقی ماده ۱۰۸۵ ق.م

این ماده قانونی به این شکل قضیه شرطیه در می‌آید: اگر مهریه زن حال باشد (شرط دوم) او می‌تواند تا مهر به او تسلیم شود (شرط اول) از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند. این قضیه، مهمله می‌باشد؛ زیرا که قضیه مهمله یعنی: زمان و احوال بطور کامل (در خود جمله شرطیه) مشخص نیست (ابن سینا، پیشین: ۵۱). اما باتوجه به نظریه اداره کل حقوقی، که این نوع حق را برای زن یک نوع امتیاز می‌داند (نسرانی، ۱۳۹۲: ۲۸۶). و بر این اساس قضیه مهمله به نحو امتیاز مشکلی ندارد؛ زیرا قضیه مهمله زمانی مشکل دارد که معلوم نباشد که حکم در قضیه بر چه اساس صورت می‌گیرد. به این صورت می‌توان گفت: زن می‌تواند اگر مهر به او تسلیم نشده و حال بودن مهر از

مقابل شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند، معذک حقی که برای مطالبه مهر دارد و ساقط نخواهد شد».

نکات منطقی در این ماده فوق مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- نظر اکثر فقها امامیه این بود که تمکین زوجه موجب سقوط حق حبس زوجه خواهد بود که قانون‌گذار در این ماده از نظر مشهور فقها تبعیت کرده است.

۲- در واژه به اختیار خود که در این ماده آمده است، این به ذهن می‌آید که اگر زوجه به اکراه و اجبار تمکین کند تأثیری در اسقاط حق حبس ندارد. در مقابل، وضعیت زوج به این حالت می‌شود که بعضی از حقوقدانان فرموده‌اند:

«اگر زوج به اکراه یا اجبار، مهر را بپردازد، پس از زوال اکراه یا اجبار حق بازپس‌گیری آن را ندارد؛ زیرا زوجه پس از عقد مالک مهر شده است و بیرون آوردن مال از تصرف صاحب آن بدون رضایت او مجاز نمی‌باشد هرچند با توسل به اکراه به دست آورده باشد» (امامی، پیشین: ۳۹۸؛ صفایی و امامی، پیشین: ۱۸۰). توجهی که در اینجا لازم است اینکه در یک طرف زوجه با تمکین تصور بشود. و در طرف دیگر زوج با پرداخت مهر تصور بشود. در منطق ۴ قسم تقابل^{۲۵} داریم: ۱- نقیضین ۲- ملکه و عدم ملکه ۳- ضدین ۴- متضایفین، اما در محل بحث ما به دو قسم ملکه و عدم ملکه و ضدین صورت می‌گیرد. به اینکه زوجه با حالت اکراه (که قصد زوجه در کار وجود دارد بنابراین به نحو ملکه و عدم ملکه است زیرا که توانایی عدم انجام تمکین را دارد) و اجبار (که قصد زوجه در آن کار نیست پس به نحو ضدان در مسئله هست) گره با حالت زوج در حالت تمکین خورده است. به این شکل ذیل می‌توان تصویر فوق را ترسیم نمود:

امتیاز گرفتن حق اش استفاده کند و هرگاه زن از امتیاز گرفتن حقی استفاده کند از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع بکند؛ که نتیجه آن، زن می‌تواند اگر مهر به او تسلیم نشود و حال بودن مهر از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند.

ب) ایراد منطقی ماده ۱۰۸۵.ق.م

یک مغالطه‌ای که قانون‌گذار در این ماده قانونی دچار شده است، مغالطه اشتراک لفظی می‌باشد.

منظور از اشتراک لفظ آن است که: یک لفظ صلاحیت داشته باشد که بیش از یک معنی را بفهماند و نیز بیشتر مغالطاتی که اتفاق می‌افتد از همین نوع می‌باشد (ابن-سینا، پیشین: ۱۳) در این ماده قانونی از کلماتی مثل: تسلیم نشده که روشن نیست که آیا بطور کامل قبل از دخول، مهر را باید بدهد یا خیر؟ و همچنین در واژه وظایف که کلمه‌ای است عام، که در دو معنای تمکین خاص و عام مورد استفاده قرار می‌گیرد. بیشتر حقوقدانان این واژه را به تمکین خاص قصد کرده‌اند (امامی، ۱۳۷۷: ۳۹۴؛ گرجی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۷۶؛ صفایی و امامی، ۱۳۸۰: ۱۷۸؛ قاسم-زاده و همکاران، ۱۳۸۲: ۳۸۰؛ دیانی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). و بعضی از آنان این نظر را دیدگاه فقهای امامیه دانسته‌اند و از ظاهر ماده ۱۰۸۵.ق.م انتقاد کرده‌اند و آن را مخالف با نظر فقها دانسته‌اند^{۲۴} (کاتوزیان، پیشین: ۱۵۴). بنابراین در خود کلام حقوقدانان هم به روشنی مطلب معلوم نیست که مراد از وظائف چیست؟

۲- تصور ماده ۱۰۸۶.ق.م

در قانون مدنی در ماده ۱۰۸۶ بیان شده است: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در



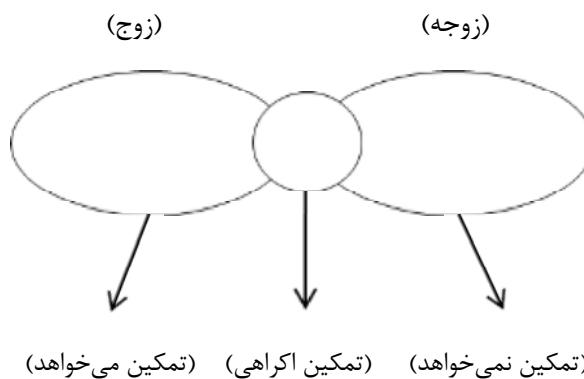
۱- حالت ملکه و عدم ملکه

(مثل: بینایی و نایبایی)

حالت زوج و زوجه ارتباط دارد، حداقل باید در حالت اجباری زوج بتواند به مهر رجوع کند.

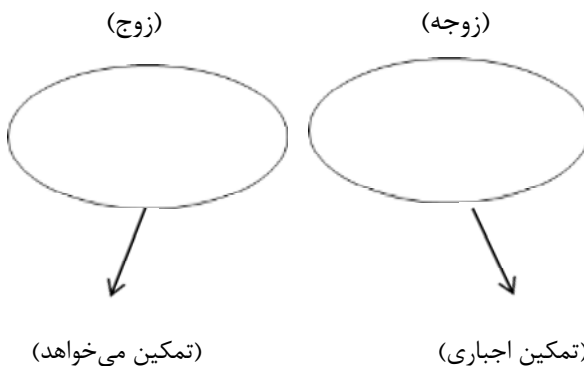
نتیجه‌گیری

در خصوص حق حبس از نظر فقهی و هم از نظر حقوقی دو نظر میان فقها و حقوقدانان مطرح شده است. مطابق نظر مشهور فقهی، زوجین (هر دو) از حق حبس برخوردارند. مطابق نظر برخی فقها، هیچکدام از زوجین حق حبس ندارند، و از نظر حقوقدانان برخی موافق، و برخی مخالف با وجود حق حبس هستند. قلمرو حق حبس از نظر قانون مدنی معلوم نیست و دچار مغالطه شده است، اما نظر مشهور فقها با رویکرد مطلق استمتاع هماهنگ است. از نظر فقها، حق حبس زمانی ایجاد می‌شود که مهر در ضمن عقد تعیین شده باشد، ولی قانون مدنی به این شرط نپرداخته است و نظر درست هم با قانون مدنی می‌باشد. مطابق نظر مشهور فقها، اعسار زوج تأثیری در سقوط حق حبس زوجه ندارد ولی این نظر را می‌توان تعدیل کرد و قائل به تقسیط کردن مهر و تمکین زوجه شد. مطابق نظر مشهور فقها، مقصود از تمکین مسقط حق حبس، تمکین خاص است؛ ولی قانون مدنی، با واژه وظایف دچار مغالطه شده است. از نظر فقهی، حق حبس زمانی ایجاد می‌شود که مهر در ضمن عقد حال باشد و قانون مدنی هم به این نظر موافق می‌باشد. در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی ایران، موضوع حق حبس زوجه در نظر قانون‌گذار بیان شده است که البته با مشکل منطقی به نام مغالطه اشتراک لفظی روبرو گشته است. در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی ایران، موضوع ساقط شدن حق حبس با تمکین زوجه مورد بررسی قرار



۲- حالت ضدین

(مثل: سردی و گرمی)



در اینجا چطور می‌توان پذیرفت که در حالت اکرایی و اجباری، زوجه تمکین‌اش مورد پذیرش نیست (حق حبس ساقط نمی‌شود) ولی در حالت اکرایی و اجباری، زوج که پرداخت مهر کرده است مورد پذیرش است و نمی‌تواند به مهری که به اجبار و اکراره به زوجه داده است رجوع کند. در صورتی که در شکل فوق معلوم است در حالت اکرایی با

^۴ «و تكون بين المفهومين اللذين لا يجتمع احدهما مع الآخر في فرد من الافراد ابدأ».

^۵ لفظ و معنا فانی یکدیگر و یک شیء (به لحاظ عرفی) محسوب می‌شوند.

^۶ ولی همچنان اشکال معاوضه بودن در یک قسم مقسم که در جهت اول بیان شد همچنان باقی است، الا اینکه معاوضه در باب بیع و باب نکاح را به نوعی متفاوت از هم بدانیم؛ بگوییم که در بیع بین مشتری و بایع و در نکاح بین زن و شوهر مطرح می‌باشد.

^۷ روایاتی که به طور خاص (منحصراً) راجع به مهر هستند.

^۸ دلالت مطابقی - لفظی بر تمام معنای موضوعاتش تطابق کرده باشد (کاتبی، پیشین: ۸۲؛ سبزواری، پیشین: ۱۸؛ طوسی، ملاحظه‌صدر، ۱۳۶۲: ۴).

^۹ دلالت التزامی - گاهی لفظ بیان می‌شود، مراد متکلم لازم آن معنا (خارج معنای موضوع له) است که لفظ را در مقابل آن وضع نموده‌اند مثل لفظ انسان که مقصود (گاهی) ضاحک (خندان) می‌باشد.

^{۱۰} مفهوم کلی آن چیزی است که برای افراد کثیره می‌تواند صادق باشد. مانند مفهوم کلی انسان که افراد زیادی مثل: زيد، بكر و... دارد.

^{۱۱} «ان یکون کل واحد منها موضوعاً لمعنی مختص به فهی متباینه».

^{۱۲} «هما المشترکان فی حقیقه واحده بما هما مشترکان».

^{۱۳} «یکون وجوده فی نفس الامر و الواقع، بمعنی الحکم علی الافراد المحققه الوجود و المقدره الوجود معاً».

^{۱۴} نحلہ در لغت به معنی بخشش و عطیہ آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۷۹۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۰۳؛ جوهری، ۱۴۲۰: ۱۸۲۶).

^{۱۵} از ایشان نظر دیگری هم اظهار نظر شده است که مراد از تمکین، تمکین خاص است (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۱: ۹۸).

^{۱۶} «ما یمتنع انفکاکه عقلاً عن موضوعه».

گرفته است که البته مسأله‌ای که مورد بحث حقوقدانان در ذیل این ماده قانونی واقع شده است اینکه در حالت اکراه و اجبار اگر زوج مهر را بپردازد پس از زوال این دو حالت، زوج دیگر حق رجوع به مهر را ندارد؛ اما با بررسی منطقی صورت گرفته فهمیده شد که حداقل در حالت اجبار زوج بتواند به مهر رجوع کند.

در بحث معسر بودن زوج از پرداخت مهریه در زمان مطالبه زوجه، کسانی که قائل‌اند که اعسار زوج موجب اسقاط حق حبس می‌شود از لحاظ منطقی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا که بین معسر بودن زوج (جزء قضایای مشهورات) و حق حبس (جزء قضایای فطریات) تفاوت منطقی وجود دارد. سؤال اینکه: اگر مهر مؤجل بوده و مدت آن منقضی شده باشد، آیا با حلول اجل (که زوجه حق مطالبه مهر داشت) زوجه حق حبس پیدا می‌کند؟ به لحاظ منطقی یک عرضی لازم اتفاق افتاده است که به محض اجل وصول مهر مهیا می‌شود.

پی‌نوشت

^۱ المهر تملکة المرأة بالعقد ... و لها ان تتصرف فيه قبل قبضه بالبیع و الهبه و ما شاءت من انواع تصرفات.

^۲ به نظر می‌رسد که این تعدد نظرات در محاکم به تعدد آرای فقهی باز می‌گردد؛ برای نمونه ابن جنید اسکافی بر خلاف نظر مشهور فرموده‌اند: با صرف عقد نکاح، زن مالک نصف مهر می‌شود و نصف دیگر مشروط به آمیزش با شوهر می‌شود (اسکافی، ۱۴۰۴: ۲۲۳).

^۳ «یلزم منه ان یکون قسم الشیء قسماً له» (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۸). لازم می‌آید از این تقسیم (حق حبس) که قسم شیء (در باب بیع) قسم همان شیء (در باب نکاح) بشود.



- ۱۷- اگر در عقد نکاح طرفین بر سر مهر توافق کنند و آن را تعیین نمایند این زوج را اصطلاحاً «مفروضه المهر» و مهر را «مهر المسمی» می‌گویند و اگر طرفین بدون ذکر مهر عقد نکاح را جاری نمایند یا اینکه تعیین آن را به آینده موکول کنند زوجه را مفوضه می‌گویند.^{۱۸} در جهت دوم در مبحث دوم مطلب بیان شد.
- ۱۹- مرحوم مظفر (ره) قضیه‌ی سالبه‌ی المحمول را به سلب حمل معنا کرده‌اند مانند: هوا غیر فاسد نیست. این بیان در نوشتار به صورت قضیه سالبه‌ی المحمول در می‌آید: حق حبس زوجه با عدم تسلیم مهر تسلیم نمی‌شود، بنابراین با تسلیم مهر محمول این قضیه، تغییر پیدا می‌کند و حق حبس ساقط می‌گردد.^{۲۰} «مربک ما دل جزوه علی جزء لمعناه».
- ۲۱- در این بررسی منطقی، دیگر نیازی نیست که گفته شود مراد از تمکین حق حبس، تمکین خاص است که بسیاری از فقها از تعبیر دخول و یا وطی استفاده کرده‌اند (نجفی، پیشین: ۴۱). و چه اینکه بگوییم که مراد ارادی بودن تمکین باید لحاظ بگردد.
- ۲۲- «و هی قضايا اشتهرت بين الناس و ذاع التصديق بها عند جميع العقلاء او اكثرهم او طائفة خاصة».
- ۲۳- در بحث جهت دوم در مبحث دوم بیان شد.
- ۲۴- با این نظر مخالفتی هم شده است و تمکین را عام دانسته‌اند.
- ۲۵- «و هما المعنیان المتنافران اللذان لا یجتمعان فی محل واحد، من جهة واحدة فی زمان واحد».
- فهرست منابع**
- ۱- ابن‌ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰)، السرائر، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲- ابن‌سینا(الف)، حسین (۱۴۲۸)، الشفاء، ج ۱، قم: ذوی القربی.
- ۳- ابن‌سینا(ب)، حسین (۱۳۸۳)، الاشارات و التنبیہات، قم: نشر بلاغت.
- ۴- ابن‌سینا(ج)، حسین (۱۳۸۳)، رساله منطق (دانش نامه علائی)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۵- ابن‌عابدین، محمد (۹۷۸م)، حاشیه رد المحتار علی الدار المختار، بیروت: دارالفکر.
- ۶- ابن‌فارس، ابی‌الحسین (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، قم: مکتب الاعلام اسلامی.
- ۷- امامی، حسن (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، ج ۴، چ ۱۵، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۸- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، کتاب النکاح، قم: انتشارات باقری.
- ۹- بحرانی، یوسف (بی‌تا)، الحدائق الناضرة، چ ۱، قم: انتشارات باقری.
- ۱۰- بی‌نا (۱۳۸۱)، مجموعه آرای فقهی قضائیه در امور حقوقی نکاح، قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.
- ۱۱- بی‌نا (۱۳۹۰)، «هیأت عمومی دیوان عالی کشور»، رأی و حدت رویه، قابل دسترسی در: www.ekhtebare.com
- ۱۲- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۲۷)، تهذیب المنطق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۳- جوهری، ابی‌نصر (۱۴۲۰)، الصحاح، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۴- حرعاملی، محمد (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، ج ۲۱، قم: آل‌البیت (ع).
- ۱۵- حسن‌زاده‌آملی، حسن (۱۴۲۷)، تعلیقه علی کشف‌المراد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۶- حسینی‌شیرازی، محمد (۱۴۰۹)، الفقه، ج ۶۴، چ ۲، بیروت: انتشارات دارالعلم.
- ۱۷- حلی(الف)، ابی‌منصور (۱۴۱۲)، مختلف الشیعه، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۸- حلی(ب)، حسن (۱۴۲۱)، تحریر الاحکام، ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- ۱۹- حلی(ج)، حسن (۱۴۲۷)، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۰- حلی(د)، جمال‌الدین (۱۳۸۵)، جوهر‌النضید، قم: ذوی القربی.

- ۲۱- خواجه طوسی، محمد (۱۳۸۰)، *بازنگری اساس الاقتباس*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۲- خوانساری، احمد (۱۳۵۵)، *جا مع المدارک*، ج ۴، چ ۲، تهران: مکتبه الصدوق.
- ۲۳- دیانی، عبدالرسول (۱۳۷۹)، *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات امیر دانش.
- ۲۴- رازی، قطب‌الدین و همکاران (۱۴۲۷)، *شروح الشمسیه*، قم: انتشارات مدین.
- ۲۵- راغب‌اصفهان‌ی، حسین (۱۴۰۴)، *المفردات فی غریب القرآن*، قم: دفتر نشر کتاب.
- ۲۶- زر‌ق‌ا، مصطفی (۱۴۲۰)، *المدخل الی نظریه الالتزام العامه فی فقه الاسلامی*، دمشق: دارالفکر.
- ۲۷- زنجانی، رضا (بی‌تا)، «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»، *نرم‌افزار کتاب نکاح*، قم.
- ۲۸- ساوی، زین‌الدین (۱۳۸۳)، *البصائر النصریه*، تهران: شمس تبریزی.
- ۲۹- سبزواری، هادی (۱۳۸۶)، *شرح المنظومه فی المنطق و الحکمه*، ج ۱، قم: منشورات بیدار.
- ۳۰- شهیدثانی، زین‌الدین (۱۴۱۳)، *مسلك الافهام*، ج ۸، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ۳۱- صدوق، محمد (۱۳۸۶)، *علل الشرائع*، ج ۲، نجف: المکتبه الحیدریه.
- ۳۲- صفائی، حسین و امامی، اسداله (۱۳۸۰)، *حقوق خانواده*، ج ۱، چ ۸، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۳- طباطبایی، محمد (۱۴۲۸)، *نهایه الحکمه*، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳۴- طوسی، ابی‌جعفر (۱۴۱۷)، *الخلاف*، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳۵- طوسی، ابی‌جعفر (۱۳۶۵)، *تهذیب الاحکام*، ج ۷، چ ۴، تهران: دار-الکتب الاسلامیه.
- ۳۶- طوسی، محمد (۱۳۸۷)، *المبسوط*، تهران: المکتبه المرتضویه.
- ۳۷- عاملی، محمد (۱۴۲۰)، *نهایه المرام*، ج ۱، قم: مؤسسه النشر-الاسلامی.
- ۳۸- علم‌الهدی، مرتضی (۱۴۱۵)، *الانتصار*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳۹- فاضل‌لنکرانی، محمد (۱۴۲۱)، *تفصیل الشیعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- ۴۰- فاضل‌هندی، محمد (۱۴۲۰)، *کشف اللثام عن قواعد الاحکام*، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۴۱- فیض‌کاشانی، محسن (بی‌تا)، *مفاتیح الشرائع*، قم: کتابخانه آیتاله مرعشی‌نجفی.
- ۴۲- قاسم‌زاده، مرتضی و همکاران (۱۳۸۲)، *تفسیر قانون مدنی*، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
- ۴۳- قرطبی، محمد (۱۳۶۴)، *الجا مع الاحکام القرآن*، ج ۵، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۴۴- کاتبی، نجم‌الدین (۱۳۸۴)، *رساله الشمسیه*، قم: منشورات بیدار.
- ۴۵- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵)، *حقوق خانواده*، ج ۱، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۴۶- کاشانی، ابوبکر (۱۴۰۹)، *بدا ئع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، کویت: دار کتاب.
- ۴۷- کرکی، علی (۱۴۰۸)، *جامع المقاصد*، ج ۱۳، قم: آل‌البيت (ع).
- ۴۸- گرجی، ابوالقاسم و همکاران (۱۳۸۴)، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۴۹- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۴)، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، تهران: انتشارات علوم اسلامی.
- ۵۰- محقق طوسی، محمد (۱۳۸۳)، *شرح اشارات والتنبیها*، ج ۱، قم: نشر البلاغه.
- ۵۱- مطیعی، محمد (بی‌تا)، *التکملة الثانیه، المجموع: شرح المذهب*، ج ۱۳، بیروت: دارالفکر.
- ۵۲- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸)، *المنطق*، چ ۱۳، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.



- ۵۳- مفید(الف)، محمد (بی تا)، احکام النساء، قم: المؤتمر العالمی لافیه الشیخ المفید.
- ۵۴- مفید(ب)، محمد (۱۴۱۰)، المقذعه، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۵۵- ملاصدرا، محمد (۱۳۶۲)، منطق نوبین مشتمل بر الامعات ال - مشرقیه فی فنون المنطقیه، مترجم: مشکوه الدینی، عبدالمحسن، تهران: نشر آگاه.
- ۵۶- موسوی خمینی، روح اله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۵۷- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، جامع الشکات، ج ۴، تهران: مؤسسه کیهان.
- ۵۸- نجفی، محمد (۱۳۷۴)، جواهر الکلام، ج ۳۱، ج ۱۴، تهران: المكتبة الاسلامیه.
- ۵۹- نسرانی، حسین (۱۳۹۲)، قانون مدنی و محشأ، ج ۱، کاشان: انتشارات قانون مدار.
- ۶۰- یزدی، عبدالله (۱۴۲۷)، الحاشیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.